

که بعد از این غایت بی طاعت شده ز چای بگو بر صفای بی طریقی
دوشه ده که گنگ کرد میان مظفر دم بلیک به کوه لکان منافع سیر بسین
اول نظرت که بدید آید از یک کس در دو جدی غبت کار که هیچ وی از هم گنگ
این هم بند که از هر کس دین که از بسین در است غل بهشت خدا است
پای وفاد در غل لکان در هر بیوفاینها بار در مودت و انیت طاق بیغور نهاده است
خیزد دم نه بره بچکان در مودت و انیت طاق بیغور نهاده است

ببین از این کس که در این کس
ببین از این کس که در این کس
ببین از این کس که در این کس
ببین از این کس که در این کس
ببین از این کس که در این کس
ببین از این کس که در این کس
ببین از این کس که در این کس
ببین از این کس که در این کس
ببین از این کس که در این کس
ببین از این کس که در این کس

ببین از این کس که در این کس
ببین از این کس که در این کس
ببین از این کس که در این کس
ببین از این کس که در این کس
ببین از این کس که در این کس
ببین از این کس که در این کس
ببین از این کس که در این کس
ببین از این کس که در این کس
ببین از این کس که در این کس
ببین از این کس که در این کس

ببین از این کس که در این کس
ببین از این کس که در این کس
ببین از این کس که در این کس
ببین از این کس که در این کس
ببین از این کس که در این کس
ببین از این کس که در این کس
ببین از این کس که در این کس
ببین از این کس که در این کس
ببین از این کس که در این کس
ببین از این کس که در این کس

ببین از این کس که در این کس
ببین از این کس که در این کس
ببین از این کس که در این کس
ببین از این کس که در این کس
ببین از این کس که در این کس
ببین از این کس که در این کس
ببین از این کس که در این کس
ببین از این کس که در این کس
ببین از این کس که در این کس
ببین از این کس که در این کس